

تمام آرزوهای یک بچه 10 ساله

کار کودک زیر 15 سال؛ موضوعی که طبق قانون به صراحت ممنوع است، اما مسائل مختلفی دست به دست هم می دهند تا شاهد افزایش تعداد کودکان کار در شهرمان باشیم.



جام جم آنلاین: کار کودک زیر 15 سال؛ موضوعی که طبق قانون به صراحت ممنوع است، اما مسائل مختلفی دست به دست هم می دهند تا شاهد افزایش تعداد کودکان کار در شهرمان باشیم.

به گزارش خبرگزاری مهر، شاید برای شما هم پیش آمده باشد که وقتی پشت چراغ قرمز منتظر هستید و یا از خیابان می گذرید کودکی به سمت شما بیاید و بگوید: "یه فال می خری؟" "ارزون می دم".

درست در همین موقع است که شما با اصرار یک کودک مواجه می شوید که تمام توان خود را به کار می گیرد تا شما را متقاعد کند از او خرید کنید. بله او یک "کودک کار" است.

پدیده ای مذموم که باعث می شود گروهی از افراد زیر 15 سال با توجه به ممنوعیت قانونی، به صورت رسمی و غیررسمی در بازار کار کشور مشغول به فعالیت باشند.

ماده 79 قانون کار

با توجه به وجود ماده 79 قانون کار و همچنین قوانین بین المللی برای تاکید بر ممنوعیت 100 درصدی کار کودک، آمارهای مختلفی از فعالیت 600 تا 1 میلیون و 500 هزار کودک در بازار کار کشور وجود دارد.

در واقع کودکانی که به دلیل آسیب پذیر بودن، ناتوانی، لزوم پرداختن به کارهای مهم تری همچون درس و مدرسه و امکان مورد سوء استفاده قرار گرفتن توسط برخی افراد، از سوی قوانین کار داخلی و بین المللی مورد حمایت قرار دارند اما متأسفانه در بازار داخلی کشور به وفور مشغول فعالیت هستند که به سهولت نیز قابل مشاهده است.

البته این پدیده فقط مختص به کشور ما نیست و امروزه کودکان بسیار زیادی در کشورهای مختلف مجبورند به جای پرداختن به تحصیل و کسب علم راهی بازار کار شوند.

انجام کارهای کوچک و با ساعات طولانی انتظار برای کسب درآمد مانند فروختن فال در کوچه و خیابان، فروش گل، لوازم التحریر، دستمال کاغذی و نمونه های دیگر مواردی است که همه ما با آنها برخورد کرده ایم.

دلایل بروز پدیده کار کودک

متأسفانه علاوه بر موارد فوق که روی خوش قضیه است، آموزش بزهکاری، دزدی، فروش مواد مخدر و اقدامات اینچنینی نیز اقدامات ناشایستی است که از سوی سودجویان و حتی خانواده های این کودکان صورت می گیرد.

ناتوانی برخی خانواده ها در تامین هزینه های مورد نیاز زندگی، از کار افتادگی والدین، اعتیاد خانواده ها و بی مسئولیتی نسبت به آینده کودکان از مسائلی است که باعث می شود کودکان برای درآمد زایی به سمت کار هدایت شوند.

بر پایه این گزارش، ماده 79 قانون کار برای اینکه نشان دهد در زمینه هرگونه اشتغال به کار افراد زیر 15 سال با قاطعیت مخالف است، عنوان می کند که حتی بکارگیری این افراد با رضایت والدین و خانواده ها نیز ممنوع است.

سند کار شایسته نیز به عنوان شعار هزاره سوم سازمان بین المللی کار کار موضوع مربوط به منع کار کودک را مورد توجه ویژه قرار داده است. در ایران نیز برای پیگیری این موضوع باید در قالب برنامه پنجم اقداماتی صورت گیرد.

برای بررسی ابعاد دقیق تر پدیده کار کودک در کشورمان گفتگویی با یک کودک کار انجام داده ایم که در زیر می خوانید. بنا به اظهار این کودک وی و ده ها کودک دیگر هر روز صبح از محل زندگی خود در یکی از نقاط جنوبی پایتخت راهی مناطق مختلف شهر می شوند و فال فروشی می کنند.

*چند سال داری؟

-کودک کار: 10 سال.

*اسمت چیه؟

-جواد.

*خونت کجاست؟

-... یکی از نقاط جنوبی پایتخت که با محل کار کودک در قطارهای زیرزمینی تهران حداقل 30 کیلومتر فاصله دارد.

*تنها کار می کنی؟

-آره. البته من و دوستانم با هم سر کار می ریم.

*چرا مدرسه نمی ری؟

- می رم.

*کلاس چندمی؟

-می خوام برم سوم.

*روزی چقدر کار می کنی؟

-بعضی روزها 10 هزار تومن.

*مردم ازت خرید می کنن؟

-آره.

*با پولهاات چی کار می کنی؟

-همه پولام رو جمع می کنم آخر هفته با دوستانم می ریم پارک.

*این همه از صبح تا شب تو مترو فال می فروشی فقط بری پارک؟

-نه دوچرخه سواری هم می رم. یه جایی رو می شناسم که دوچرخه اجاره می دن ولی شناسنامه یا موبایل اگه داشته باشی قبول می کنن.

*از صبح که می یای بیرون از خونه تا شب غذا نمی خوری؟

- چرا می خورم. تو ایستگاه ها وقتی گشتم می شه می رم ساندویچ می خرم می خورم.

*اونوقت چیزی از پولت که فال فروختی نمی مونه که؟

-...

*پس تو به پدر و مادرت کمک نمی کنی فقط برای پارک رفتن و دوچرخه سواری کار می کنی؟ اصلا پدرت چرا تو رو می فرسته بیرون کار کنی؟ مگه خودش کار نمی کنه؟

-کمر پدرم درد می کنه نمی تونه کار کنه به من گفته اگه می خوای برو کار کن. داداشم که از من بزرگتره توی تعمیرگاه کار می کنه من هم می خوام بزرگ شدم برم پیش اون.

*فکر نمی کنی اگه بتونی درس بخونی آیندت بهتر باشه؟

-نمی دونم. درس هم می خونم.

*چقدر؟ تا دیپلم یا دانشگاه هم می خوای بری؟

-تا چند سال دیگه درس می خونم بعد می رم پیش داداشم کار می کنم.

*حالا هر برگ فال رو چقدر می فروشی؟

-هرچی شد. هرچی تو بخوای.

*به همه همین رو می گی؟

-آره.

*با دوستات رقابت هم دارین؟ مثلاً هر واگن برای یه نفر باشه یا هرکی تو یه ایستگاه باشه؟

-نه. همینجوری همه جا می ریم.

گرم گفتگو با هم بودیم که رسیدم به ایستگاه مقصد و باید از جواد خداحافظی می کردم. فقط تو اون فرصت کم تونستم بهش پیشنهاد کنم خوب درس بخونه. حالا چقدر حرفهام براش جالب بود، دیگر این رو نمی دونم.